

بررسی تطبیقی عقل اسلامی در اندیشه سنایی و متنبی

حسن گودرزی لمراسکی*

سیده فاطمه ذبیح پور[†]

چکیده

خردگرایی بر به کار بستن نیروی عقل توسط انسان به عنوان نیرویی که او را از سایر موجودات متمایز و ممتاز می‌کند، تأکید دارد. خردگرایی در ادیان مختلف مورد توجه بوده است، به ویژه در دین اسلام که از آن به عنوان پیامبر باطنی یاد شده است و در سائیهی آن مکتب‌های متعددی شکل گرفته است که از جملهی آنها می‌توان مکتب اعتزال و مکتب اشاعره را نام برد که اولی بر عقل تکیه دارد و دومی در ستیز با عقل است.

عقل به عنوان یک اصل مهم و اساسی در تمام حوزه‌ها به ویژه ادبیات مورد توجه قرار گرفته و شاعران و نویسندگان در مورد آن شعر گفته‌اند یا قلم زده‌اند که سنایی شاعر بزرگ ادبیات فارسی و متنبی شاعر بزرگ ادبیات عربی از جملهی آنها هستند. حکیم سنایی با وجود این‌که مسلمانی اشعری است ولی در مثنوی «*حَدِيقَةُ الْحَقِيقَةِ*» به اندیشه‌های معتزلیان خردگرا بسیار نزدیک شده است. همچنین متنبی، شاعر توانای عرب که یک اسماعیلی قرمطی است و نزد علویان پرورش یافته، پیوسته تحت تأثیر خردگرایی اسماعیلی و روشن‌فکری علوی قرار گرفته است. در این مقاله کوشش می‌شود تا با استناد به اشعار این دو شاعر و تکیه بر تأثیر مذهب بر اندیشهی آنها، جایگاه عقل را در آثارشان مورد بررسی و مقایسه قرار دهیم.

کلیدواژه‌ها: اسلام، عقل، خردگرایی، سنایی، متنبی

مقدمه

واژه‌ی عقل به معنای خرد، دانش، دریافتن، دانستن و نیروی درک صفات به کار می‌رود. در قرآن مجید، «عقل» چهارم‌بار تکرار شده است. در این موارد قرآن، مردم را به تفکر و کاوش برای شناخت حقیقت دعوت کرده است (ابراهیمیان، ۱۳۷۸: ۲۴). موارد بسیاری در قرآن کریم وجود دارد که انسان را صاحب خرد یاد کرده و او را به تعقل در پدیده‌های هستی واداشته است: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»؛ به درستی که در آفرینش آسمان و زمین و گردش شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا می‌رود به آن چه مردمان را سود می‌رساند و آن چه که خدا از آسمان از آب نازل کرد و به سبب آن زمین را پس از مرگش زنده کرد و در آن از هر جنبنده‌ای بپراکند و گردانیدن باده‌ها و ابر مسخر بین آسمان و زمین نشانه‌هایی است برای گروهی که دریابند به عقل (بقره/۱۶۴). علاوه بر نشانه‌هایی که در طبیعت برای اهل تعقل وجود دارد، خداوند هدف بسیاری از داستان‌ها و نمونه‌های قرآن را آگاهی و عبرت برای خردمندان می‌داند، چنان‌که در آوردن مثال عنکبوت می‌فرماید: «و تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَّاسٍ لِمَا يَعْقِلُهَا آلَا الْعَالَمُونَ»؛ در این مثال‌ها که برای مردم می‌زنیم فقط دانایان آن را به عقل درمی‌یابند (عنکبوت/۴۳). و در سوره‌ی یوسف، هدف آوردن داستان یوسف پیامبر را «پندی

*. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه مازندران، h.goodarzi@umz.ac.ir

[†]. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران

برای صاحبان خرد» دانسته‌است: «لقد كان في قصصهم عبرة لأولی الالباب»؛ در داستان‌های آن‌ها پندی است برای خردمندان (یوسف/۱۱۱).

بنابراین رویکرد به خردگرایی با نزول قرآن و تأکید بسیار آن بر تعقل و خردورزی آغاز شده‌است. این در حالی است که امروزه برخی از روشن فکران مدعی این هستند که موج خردگرایی با عبارت معروف دکارت «می‌اندیشم پس هستم» آغاز شده‌است. ولی عقل دکارتی، عقلی که اساس تمدن غرب را ساخت و از آن به عنوان راسیونالیسم یاد می‌شود، در قرن هفده میلادی و پس از عصر روشنگری مطرح شد زیرا در قرون وسطی کلیسا به وسیله‌ی کشیشان متعصب هر گونه جنبش و فعالیت فکری را سرکوب می‌کرد. در صورتی که قرآن و دین مبین اسلام پیوسته انسان‌ها را به تفکر، خردورزی، حرکت و کسب شناخت ترغیب کرده‌است. هم‌چنین متفکرین مسلمان بی‌شماری از جمله فارابی و ابن‌سینا به شدت پیرو عقل بودند. ابن‌سینا تفکر و تعقل را نوعی دعا و نیایش می‌دانسته‌است. ابن‌مقفع، نویسنده‌ی پرکار ایرانی - که گفته می‌شود متنبی از او تأثیر پذیرفته‌است - در رساله‌ای می‌گوید: «عقل و رای وظیفه‌ای محدود ولی ضروری در دین دارند» (آربری، ۱۳۵۸: ۱۴).

از آن‌جا که هدف این پژوهش بیان تأثیر عقل اسلامی - که به تبع آن رویکرد به خردگرایی - در آثار متنبی و سنایی است، ناگزیر به ذکر مواردی در ارتباط با مذاهب آن‌ها می‌پردازیم: **دانشگاه زنجان**
۱۳-۱۵ شهریور ۹۲

مذهب اسماعیلیه - قرامطه:

«نهضت اسماعیلیه - قرامطه، دعوتی انقلابی و جهانی بود که بر مبنای مسائل اجتماعی، اقتصادی، مبادی فلسفی، ایجاد تفکر عقلی بر پایه‌ی دین و از میان برداشتن هر چه که جامعه را تهدید به فنا می‌کند، استوار است» (تامر، ۱۳۷۷: ۶۷). اسماعیلیان و قرامطیان، مقصود از جهان‌آفرینش را انسانی می‌دانستند که در پدیده‌های پیرامون خویش تعقل ورزد. شخصیت متنبی تحت تأثیر چنین مذهبی شکل گرفته‌است که اهمیت زیادی برای عقل قائل است.

مشرب اشعری:

این مکتب در مقابل مکتب اعتزال شکل گرفت. اشاعره از ابوالحسن اشعری نام بردار هستند که نماد علمی معتزله بود، ولی به تدریج نسبت به اصول اعتقادی معتزله بی‌اعتقاد شد و مذهب اشعری را بنا نهاد. اشاعره به اصالت و حاکمیت عقل معتقد نیستند و به تبع آن اهل جبر می‌باشند، زیرا اعتقاد به عدم تعقل، وجود هر گونه اختیار را از انسان سلب می‌کند. حکیم سنایی بی‌شک اشعری مشرب بوده‌است. برخی از پژوهش‌گران او را به علت تأثیر چنین مذهبی، حتی خرد ستیز دانسته‌اند. این تنها بدون در نظر گرفتن مثنوی ارزش‌مند «حدیقه الحقیقه» است که باز هم خود جای بحث و کاوش دارد. از سوی دیگر، برخی با توجه به «حدیقه» سنایی را حتی شیعه به حساب آورده‌اند. به هر روی آن‌چه بدیهی است این است که رویکرد سنایی به عقل در «حدیقه» بسیار قوی است و او در این منظومه به اندیشه‌ی معتزلیان خردگرا سخت نزدیک شده‌است. معتزله، معتقد به اصالت عقل هستند و انسان را به سبب خردورزی صاحب اختیار می‌دانند.

بنابراین، با توجه به این که مذهب متنبی؛ یعنی اسماعیلیه بسیار به آرای معتزلیان نزدیک است و سنایی اشعری نیز در اواخر عمر به نگرش معتزلیان نزدیک شده‌است، می‌توان وجوه مشترکی میان آن‌ها قائل شد. و از آن‌جا که این دو مشرب متأثر از اسلام است، می‌توان تأثیرگذاری عقل اسلامی را در اندیشه و آثار این دو شاعر بزرگ سنجید.

سنایی:

ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی شاعر بلند آوازه و عارف بزرگ قرن ششم است. او در ابتدا شاعری مداح در دربار غزنوی بود ولی سپس دگرگونی‌هایی در او شکل گرفت که حال و هوای تازه‌ای به فضای شعریش بخشید. اشعار سنایی سرشار از اندیشه‌های دینی، عرفانی و تعلیمی است. در کلام او می‌توان اشارات گوناگون به احادیث، آیات، قصص، تمثیلات اخلاقی، استدلال‌های عقلی و اصطلاحات علمی را مشاهده کرد. او در سال ۵۳۵ درگذشت و در غزنین به خاک

سپرده شد (صفا، ۱۳۸۵: ۴۰۶-۴۱۲). سنایی عرفان را وارد شعر فارسی کرد و زمینه‌ساز تحول مهمی در ادبیات فارسی شد. او در زمینه‌ی زهد و تصوّف اشعار نغزی از خود به جای گذاشت (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۲).

متنّبی:

نام او احمد بن حسین بن عبدالجبار جُعفی و کنیه‌اش ابوالطیب و لقبش متنّبی بود. وی در سال ۳۰۳ در کنده‌ی کوفه متولد شد. متنّبی، در کوفه نزد علویان پرورش یافت و به محافل علم و ادب وارد شد. او پرورشی علوی، آیینی اسماعیلی و گرایش قرمطی داشت. گفته می‌شود در سال ۳۲۱ برای دستیابی به ثروت و نیز به گفته برخی برای تحقّق اهداف اسماعیلیان و قرمطیان، عراق را به مقصد شام ترک کرد. چندی بعد خود را به عنوان یکی از داعیان اسماعیلیه و در نهایت به عنوان پیامبری از پیامبران این آیین معرفی کرد. لقب «متنّبی» به معنای مدّعی نبوّت نیز به همین سبب به او داده شده‌است. متنّبی ۱۵ سال در سرزمین شام اقامت داشت، در این مدت دائماً در حال سیر و سلوک و سفر و جستجوی ممدوحان بود. مهم‌ترین ممدوح او سیف الدوله بود که فردی ادب‌دوست و اهل تعقل بود. متنّبی در سال ۳۵۴ آن‌گاه که از شیراز به عراق باز می‌گشت به دست فاتک بن ابی جهل اسدی و سواران و تیراندازانی که همراه او بودند کشته شد (منوچهریان، ۱۳۸۲: ۳۰-۳۷). مضامین شعری او شامل: مدح - که در آن صفاتی چون شجاعت، رجحان عقل، حزم، تدبیر و ... را ستوده‌است - عتاب، رثا، وصف، هجاء، فخر و حکمت است. (رضایی و حسن‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۱). دلایل موفقیت او تغزلات فلسفی، تفصیل پندآمیز و کهنگی و دلنشینی اشعار اوست (عبدالجلیل، ۱۳۸۱: ۱۹۲). در ادامه به بیان وجوه مشترک خردورزی در اشعار سنایی و متنّبی پرداخته می‌شود:

۱- موهبت الهی

در میان مکتب‌های گوناگون فکری، فلسفی، عرفانی و ... همواره مسئله‌ی اکتسابی یا غریزی بودن عقل وجود داشته‌است. نویسندگان و شاعران نیز بر این برآمده‌اند تا گرایش خود را در این رابطه بیان دارند که متنّبی و سنایی هم از جمله‌ی آن‌ها هستند. حضرت علی (ع) دانش را دو گونه دانسته‌اند: العلمُ علمان: مطبوعٌ و مسموعٌ، و لا ینفعُ المسموعُ إذا لم یکن المطبوعُ؛ دانش دو گونه است در طبیعت الهی سرشته و به گوش هشته، به گوش هشته سود ندهد اگر در طبیعت سرشته نبود (شهیدی، ۱۳۷۹: ۴۲۱).

سنایی، حدیقه را با ستایش خداوند و این‌که او بخشنده‌ی عقل به انسان است، آغاز کرده‌است:

ای درون پرور برون آرای

(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۵)

منشی النفس و مبدع الاسباب

واهب العقل و ملهم الالباب

(همان: ۲۶)

نظری که سنایی دارد مانند اسماعیلیان است. اسماعیلیان به این حدیث منسوب به پیامبر «أول ما خلق الله عقل» بسیار معتقد هستند. سنایی نیز در ابیاتی که بیان شد، این حدیث را پیش رو داشته است و معتقد است که نخستین چیزی که خدا آفرید عقل بود:

کاؤل آفریده‌ها عقل است

برتر از برگزیده‌ها عقل است

(همان، ۲۷)

سنایی، عقل را «سایه‌ی خدا» نیز خوانده‌است و از این عبارت نیز همین حدیث را مورد نظر داشته‌است:

آن‌که سایه خدایش گویند اوست

عقل سلطان قادر خوش خوست

(همان، ۲۰۹)

«چون از دیدگاه عرفا، مخلوقات سایه‌ی خدایند، به این سبب آن را سایه‌ی خدا نامیده‌است» (اشرف زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

متنبی نیز خرد را موهبتی ذاتی در انسان می‌داند :

إِذَا الْحَلْمُ لَمْ يَكُنْ غَنَ طِبَاعٍ لَمْ يَكُنْ غَنَ تَقَادِمِ الْمِيلَادِ
(متنبی، ۲۰۰۴: ۹۴)

«اگر خرد و شکیبایی در سرشت‌ها نبود، گذشت سال‌ها کسی را خردمند و شکیبان نمی‌کرد» (منوچهریان، ۱۳۸۸: ۲۹۶).

و در بیت دیگری می‌گوید:

فَمَا الْحِدَائَةُ مِنْ جِلْمٍ بِمَانَعَةٍ قَدْ يَوْجَدُ الْجِلْمُ فِي الشَّبَانِ وَ الشَّيْبِ
(متنبی، ۲۰۰۴: ۳۴)

«جوانی باز دارنده‌ی خردمندی نیست که خردمندی هم در جوانان و هم در پیران یافت می‌شود» (منوچهریان، ۱۳۸۲: ۳۷۵). تأکید متنبی از وجود خردمندی هم در جوانان و هم در پیران، این است که عقل عنصری خدادادی است که در وجود هر کسی اعم از پیر و جوان یافت می‌شود. مسئله‌ی اساسی قدرت به‌کار بستن آن است، چنان‌که در بیت زیر می‌گوید:

الرَّأْيُ قَبْلَ شَجَاعَةِ الشَّجْعَانِ هُوَ أَوْلُ وَ هِيَ الْمَحَلُّ الثَّانِي
فَإِذَا هُمَا اجْتَمَعَا لِنَفْسِ حَرَّةٍ بَلَغَتْ مِنَ الْعَلِيَاءِ كُلِّ مَكَانٍ
(متنبی، ۲۰۰۴: ۳۵۸)

خرد پیش از دلاوری دلاوران است. خرد در مرتبه‌ی نخست و دلاوری در مرتبه‌ی دوم است، هرگاه این دو در وجود انسان آزاده‌ای گردآیند، او به مقامی والا می‌رسد)

بنابراین، زمانی که انسان نیروی عقل را به عنوان نیرویی که بر سایر عناصر برتری دارد، به کار گیرد، به موفقیت نایل خواهد آمد.

۲- فضیلت انسان

خداوند در آیات شریفه‌ی قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ»؛ به راستی شما را آفریدیم سپس شکل دادیم سپس به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید سجده کردند جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود. «قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ»؛ گفت فرود آی! تو حق نداری در آن مقام و مرتبه تکبر کنی پس بیرون رو که تو از ذلیلانی (اعراف/۱۱ و ۱۳). این آیات، نشانه‌هایی هستند دال بر ارزش وجودی انسان و فضیلت و برتری او بر دیگر موجودات حتی فرشتگان قدسی. همچنین حضرت علی (ع) در باب اندرز انسان‌ها می‌فرماید: «وَأَثَرُكُمْ بِالنَّعْمِ السَّوَابِغِ وَالرِّقْدِ الرَّوَّافِعِ»؛ خدا شما را برگزید از دیگر جانداران- به دادن نعمت‌های فراوان و بخشش‌های شایان (شهیدی، ۱۳۷۹: ۶۰). خداوند انسان را با دادن نیروی خرد و تکلم بر دیگر موجودات فضیلت داد و با دادن قوه‌ی عقل از او خواست تا در آیات و نشانه‌های آفرینش به تعقل و تفکر پردازد و ارزش وجودی خویش را دریابد. این نیروی خرد است که زمینه‌ساز دست‌یابی و بهره‌برداری از نعمت‌های گوناگون الهی می‌شود.

نظری که سنایی در مورد سلسله مراتب آفرینش دارد مانند نظر اسماعیلیان است. او معتقد است آفرینش عالم با کلمه‌ی امر یعنی «کن» صورت پذیرفت و نخستین چیزی که آفریده شد عقل کل بود، سپس سایر موجودات در اثر عقل آفریده شدند (فتوحی و محمدخانی، ۱۳۸۵: ۱۱۲). بنابراین جایگاه حواس، طباع و مزاج‌ها را فروتر از عقل می‌داند:

عقل فعال نام او کرده پنج حس را غلام او کرده
حس و اطباع خوانده او را میر نفس کلی ورا بسان وزیر
(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۰۸)

عقل شاهست و دیگران حشمند زانکه در مرتبت ز عقل کمند
(همان: ۲۱۱)

به طور کلی هر چیزی که وجود دارد در برابر عقل ناچیز است:

خوشه چینان خرمن خردند

هر چه در زیر چرخ نیک و بدند

(همان، ۲۰۷)

متنبی، عامل فضیلت و برتری انسان بر سایر موجودات را خرد می‌داند:

لَوْلَا الْعُقُولُ أَدْنَى ضَيْعَمٍ
أَدْنَى إِلَى شَرْفٍ مِنَ الْإِنْسَانِ

(متنبی، ۳۵۹:۲۰۴)

(اگر عقل نبود پست‌ترین و بی‌ارزش‌ترین شیر شریف‌تر از انسان بود)

باید توجه داشت که مراد از فضیلت انسان، تنها برتری او بر نباتات و حیوانات نیست، بلکه شامل فضیلت انسان‌ها بر یکدیگر نیز می‌شود. چنان‌که خداوند در قرآن بارها خردمندان را در تقابل با جاهلان ذکر کرده‌است، خردمندان کسانی هستند که قوه‌ی عقل‌شان را به صورت صحیح به کار می‌گیرند و سرانجام به رستگاری می‌رسند اما در مقابل جاهلان وجود دارند که به سبب عدم بهره‌گیری درست از عقل، گرفتار عذاب می‌شوند: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»؛ گفتند اگر ما می‌شنیدیم یا تفکر می‌کردیم نبودیم اهل آتش «فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ»؛ پس اعتراف کردند به گناهانشان پس خداوند رحمت خود را از اهل آتش دور کرد (ملک/۱۰ و ۱۱). خداوند به این دلیل که موهبت عقل را به همگان عطا کرده‌است، نادانان را به دلیل غفلت در بهره‌گیری از این نعمت نخواهد بخشید.

متنبی، شاعر مداحی است که ممدوح خود را به دلیل افزونی خردش بر دیگران می‌ستاید:

دَعَانِي إِلَيْكَ الْعِلْمُ وَالْحِلْمُ وَالْحِجَى
و هَذَا الْكَلَامُ النَّظْمُ وَالنَّاقِلُ النَّثْرُ

(متنبی، ۱۳۶:۲۰۴)

(دانش و بردباری و خردت مرا به سوی تو دعوت کرد و این سخن منظوم و بخشش منثور)

او با غروری که از ویژگی‌های شخصیتیش می‌باشد، دلیل مدح ممدوح را صفت‌های برجسته‌ای از جمله عقل می‌داند. به این ترتیب او در بسیاری از مدح‌هایش به همین گونه به موجه کردن مدیحه‌گویی‌های خود می‌پردازد؛ ممدوح او لایق ستودن است زیرا به زیور عقل و دانش آراسته است.

۳- قوه‌ی تشخیص

هر انسان آگاهی به این معترف است که آنچه خوب و بد را به انسان می‌نماید، نیروی عقل است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سَبِيلَ غَيْبِكَ مِنْ رُشْدِكَ»؛ از خرد تو را این باید که راه گمراهیت را از راه رستگاریت نماید (نهج البلاغه: ۴۳۷). یکی از تعاریفی که ابن‌سینا برای عقل بیان کرده، «قوه‌ی تمیزبخشی میان حسن و قبیح است». اشاعره، عقل را «علوم» معنا کرده‌اند و معتزله، آن را «حسن حسن» و «قبیح قبیح» می‌دانند (کدیور، ۱۳۷۷: ۲۲).

سنایی معتقد است این نیروی خرد است که به انسان توانایی می‌دهد تا خطا و صواب را دریابد و تقابل‌های موجود در هستی را درک کند:

او کند در به و بتر تمییز

عقل داند اسامی هر چیز

جز به عقل این کجا توان دانست

پاک و مردار بر یکی خوانست

(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۱۰)

عقل سنایی کاملاً در راستای اهداف شریعت او قرار داد، عقلی که در آثار گذشتگان سیر کرده است و نیکوترین راه را برمی‌گزیند:

چشم عقل اولیست آخربین

از برای صلاح دولت و دین

سبب بود و هست و باشد اوست

مایه نیک و سایه بد اوست

آنچه رفت و آنچه هست و آنچه آید

مر ترا عقل جمله بنماید

(همان، ۲۰۷)

«عقلی که فرق زشت و نغز را می‌فهمد، خوب و بد را می‌پالاید و در تدبیر و تدبیر نکته‌سنج و مبدع است، این چنین عقلی آرزوی عارفان است» (مردیها، ۱۳۸۰: ۲۲۰). سنایی را حکیم‌الهی و عارف خوانده‌اند، بنابراین بدیهی است که او تا چه میزان به قدرت تشخیص عقل معتقد است. یکی از مضامینی که در سنایی و متنبی به صورت عیناً مشترک وجود دارد، همین تمیزبخشی عقل است. سنایی می‌گوید:

عقل را از عقيله باز شناس
نبود همچو فربهی آماس
(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۱۰)
و متنبی بی‌تی کاملاً مشابه آن دارد:

أعيذها نظرات منكَ صادقَةً
أَن تحسبُ الشحمَ فيمنَ شحمُهُ ورمٌ
(متنبی، ۲۰۰۴: ۳۲۸)

(صادقانه بنگر تا چربی را در کسی آماس نپنداری)

سنایی و متنبی، انسان‌ها را به دقت و موشکافی در پدیده‌های پیرامونشان دعوت می‌کنند. به مردم آگاهی می‌دهند که بر حذر باشند از این که فربهی و ورم را یکسان بپندارند زیرا آن دو در ظاهر مانند هم تصور می‌شوند ولی به راستی میان آن‌ها تفاوت‌هاست. تنها در صورتی می‌توان متوجه این تفاوت‌ها بود که عقل و اندیشه را به کار بست. خرد، همان عنصری است که سنایی و متنبی معتقدند که باید در پس هر نگاهی باشد.

۴- عقل و عشق

مسئله‌ی عقل و عشق و عمدتاً تقابل این دو، یکی از چالش برانگیزترین مسائلی است که پیوسته از سوی مکاتب گوناگون مطرح بوده‌است. با این که خود واژه‌ی عشق در قرآن نیامده‌است ولی محبت در مراتب عالی‌هی خود مترادف با عشق قلمداد شده‌است. بنابراین، عشق ساخته و پرداخته‌ی اهل تصوف و عرفان نیست بلکه منشأ الهی دارد (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰: ۶۴). یک حدیث قدسی روایت شده که خوند می‌فرماید: «كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِياً فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لَكَيْ أَعْرِفَ»؛ گنجی نهان بودم دوست داشتم که شناخته شوم پس هستی را آفریدم تا شناخته شوم. بسیاری از پژوهش‌گران به سبب این که سنایی را عارف می‌دانند، معتقدند که او عشق را برتر از عقل می‌داند. ابیات بسیاری در حدیقه موجود است که ظاهراً عشق را بر عقل رجحان داده است، مانند:

در جهانی که عشق گوید راز
عقل باشد در آن جهان غماز
(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۳۴)

اما واقعیت این است که اهل تصوف هرگز دشمن عقل نبوده‌اند. اگر به عقل تاخته‌اند، منظورشان آن عقلی است که که در حدّ خواهش‌های نفسانی و امور پست مادی مانده‌است. زیرا این لطیفه‌ی ربّانی قابلیت تعالی و کمال دارد (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰: ۳۱). باید در نظر داشت که عقل و عشق در عین تقابلی که با هم دارند، از وحدت نزدیکی نیز برخوردار هستند. عشق به شناخت چیزی است که عقل را وامی‌دارد تا در باب آن تفکر کند و به قرب آن واصل شود. در حقیقت عشق نیروی محرکه‌ی عقل است. عشق، شروع کننده‌ی عقل و عقل، پیش برنده و یگانگی توأمان این دو است که وصول به حق را ممکن می‌سازد. بنابراین، این نظر که عقل در وادی سلوک و عرفان جایگاهی ندارد، مطرود است. چنان که سنایی می‌گوید:

عقل در راه حق دلیل تو بس
عقل در جایگه خلیل تو بس
(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۰۸)

متنبی عقل و عشق را توأمان می‌پسندد:

فإنّ قَلِيلَ الحُبِّ بالعقلِ صالحٌ
وإنّ كَثِيرَ الحُبِّ بالجهلِ فاسدٌ

(متن‌بی، ۲۰۰۴: ۱۱۰)

«دوستی اندک با عقل و دانایی نیکو و پر بار است ولی دوستی بسیار با نادانی تباہ است» (منوچهریان، ۱۳۸۲: ۵۸۶).
همچنین ادامه می‌دهد:

يُحِبُّ الْعَاقِلُونَ عَلَى التَّصَافِي وَ حُبُّ الْجَاهِلِينَ عَلَى الْوَسَامِ

(متن‌بی، ۲۰۰۴: ۳۰۸)

«دوستی خردمندان بر اساس صداقت و دوستی نادانان بر اساس زیبایی‌های ظاهری است» (رضایی هفتادری، ۱۳۸۹: ۳۸۸).

از این ابیات برمی‌آید که گوهر عشق نزد متن‌بی از ارزش و الایی برخوردار است. او پاس‌داشت از عشق را در بهره‌مندی درست از قوه‌ی عقل می‌داند. از نظر او عشقی ارزشمند است که از جانب خردمندان باشد، زیرا عشق نادانان به سبب محدود بودن دایره‌ی تفکر آن‌ها پوچ و بی‌بهره است. بنابراین، متن‌بی خواهان اجتماع این دو عنصر به ظاهر متقابل است.

نتیجه‌گیری

در مواردی که مورد بررسی قرار گرفت، مشاهده کردیم که متن‌بی و سنایی مانند پیامبر بزرگ اسلام (ص) و حضرت علی (ع) معتقد به قدمت عقل و خدادادی بودن آن هستند. آن‌ها عقل را به عنوان موهبتی که سبب تفضّل و برتری انسان بر سایر موجودات شامل جمادات، نباتات، حیوانات و مهم‌تر از آن فضیلت انسان‌ها بر یکدیگر می‌شود، یاد می‌کنند، چنان‌که خداوند نیز در آیات شریفه‌ی قرآن این مهم را یادآور شده‌است. سنایی حکیمی است که پیوسته عقل را در جهت اهداف دین قرار می‌دهد و معتقد است که این موهبت الهی نیروی تمیزبخشی قدرتمندی دارد و همواره در تلاش برای نمودن راه درست به انسان است. متن‌بی نیز که در اشعارش بسیاری از مسائل حکمی را مد نظر داشته، عقل را قوه‌ای برای تشخیص راه اصلح می‌داند، همان‌گونه که خداوند نیز به همین منظور عقل را به انسان عطا کرده‌است. سنایی عارف در بیشتر موارد عقلی را اراده کرده‌است که در جستجوی معشوق ازلی باشد، از این رو آن را در کنار عشق قرار می‌دهد تا از این گوهر والا قدرت گیرد و قادر به پیمودن پله‌های سعادت شود. متن‌بی نیز عقل و عشق را در کنار هم قرار می‌دهد تا زیبا و دل‌چسب شوند. همان‌گونه که قرآن کریم، فرمایشات پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) برای عقل ارزشی والا قائل است، اشعار سنایی و متن‌بی نیز سرشار از نشانه‌هایی است که منطبق با آموزه‌های اسلامی، عقل را به عنوان نیرویی بسیار باارزش و والا می‌ستایند.

منابع

-قرآن کریم

-نهج‌البلاغه، ترجمه‌ی جعفر شهیدی (۱۳۷۹)، چاپ هجدهم، تهران: علمی و فرهنگی

-ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۰)، *دفتر عقل و آیت عشق*، تهران: طرح نو

-ابراهیمیان، حسین (۱۳۷۸)، *معرفت‌شناسی*، چاپ دوم، تهران: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه

-آربری، آج (۱۳۵۸)، *عقل و وحی در اسلام*، ترجمه‌ی حسن جوادی، تهران: امیرکبیر

-اشرف‌زاده، رضا (۱۳۸۵)، *آب آتش فروز گزیده‌ی حدیقه*، چاپ هشتم، تهران: جامی

-تامر، عارف (۱۳۷۷)، *اسماعیلیه و قرامطه در تاریخ*، ترجمه‌ی حمیرا زمردیان، تهران: جامی

-رضایی هفتادری، غلامحسین و حسن‌زاده نیری، محمدحسن (۱۳۸۹)، *شرح گزیده‌ی دیوان متن‌بی*، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران

-روشن، محمد (۱۳۸۷)، *حدیقه‌ی الحقیقه و شریعه‌ی الطریقه*، تهران: آگاه

-شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸)، *تاز یانه‌های سلوک*، چاپ دهم، تهران: آگاه

-صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۵)، *تاریخ ادبیات ایران*، چاپ چهارم، تهران: فردوس

-عبدالجلیل، ج.م (۱۳۸۱)، *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه‌ی آ.آذر‌نوش، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر

- فتوحی، محمود و محمدخانی، علی اصغر(۱۳۸۵)، *شوریده‌ای در غزنه*، تهران: جامی
- کدیور، محسن(۱۳۷۷)، *دفتر عقل*، تهران: اطلاعات
- مردیها، مرتضی(۱۳۸۰)، *دفاع از عقلانیت*، جلد دوم، تهران: نقش و نگار
- منوچهریان، علیرضا(۱۳۸۲)، *ترجمه و تحلیل دیوان متنبی*، جلد اول، تهران: نور علم
- _____ (۱۳۸۸)، *ترجمه و تحلیل دیوان متنبی*، جلد دوم، تهران: نور علم
- یحیی شامی، د(۲۰۰۴)، *دیوان المتنبی*، بیروت: دارالفکر عربی

